اخبار

پاسخ رهبر انقلاب به نامه‌های جمعی از دانشجویان کشور

تا رسیدن به قله‌های پیشرفت هم‌عهدیم

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای در پاسخ به نامه‌های جمعی از دانشجویان سراسر کشور که طی ماه‌های اخیر برای حضرت معظم‌له ارسال کرده‌اند، عزم و اراده و احساس مسؤولیت آنان برای ساختن آینده را رشته اتصال «هم‌عهدی» میان رهبری و جوانان دانستند و بر مجهز شدن به سلاح علم و ایمان و تهذیب نفس و تلاش مضاعف برای افزایش قوت و اقتدار ایران تأکید کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، متن پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

باسمه‌تعالی

سلام به فرزندان عزیزم

نامه‌های پُرمهرتان را خواندم. از الطاف فراوان شما دانشجویان جوان و پرانگیزه متشکرم و برای همه شما که حقی بر گردن اینجانب قرار داده‌اید، دعاگویی خاص خواهم داشت.

در نامه‌های شما و بسیاری از جوانان و دانشجویان که این حقیر را مورد لطف و محبت خود قرار می‌دهند، عزم و اراده و احساس مسؤولیت برای ساختن آینده می‌درخشد. این میثاق محکم، امانتی گران‌سنگ است که ریشه در مکتب اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و میراث خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید اعلی‌الله مقامهما الشریف داشته و رشته اتصال «هم‌عهدی» ما با یکدیگر است.

برای این مقصود، هر چه می‌توانید خودتان را به سلاح علم و ایمان و تهذیب نفس و انس با خدا و آشنایی عمیق با معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام مجهز کنید و با کار و ابتکار مضاعف بر قوت و اقتدار ایران عزیز بیفزایید تا به دعای مولای مهربان مان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، پیمودن مسیر لشکریان هم‌عهد به سمت قله‌های پیشرفت و تمدن اسلامی - ایرانی هر چه بهتر و سریع تر محقق شود؛ ان‌شاءالله.

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای
۶ آبان ۱۴۰۵

■■■

سردار موسوی:

حفظ میهن و پیشرفت ایران آرمان نسل جوان است

فرمانده نیروی هوافضای سپاه در پیامی به رزمایش جان‌فدایان، بر ادامه مسیر پیشرفت و پاسداری از کشور تأکید کرد.

به گزارش تسنیم، سردار سیدمجید موسوی خطاب به نوجوانان و جوانان جان‌فدای ایران پیامی صادر کرد.

متن پیام سردار موسوی به این شرح است:

باسمه تعالی

نوجوانان و جوانان جان‌فدای ایران اسلامی، شرکت‌کنندگان در رزمایش جان‌فدایان امامزاده قاسم علیه السلام

سلام علیکم

عزت و سربلندی هر ملت مرهون ایمان، اراده و مجاهدت در راه تحقق اهداف ارزشمند و آرمان‌های متعالی است. نوجوانان و جوانان کشور عزیزمان ایران طی حدود ۵ دهه ثابت کرده‌اند جز به استقلال، پیشرفت و حفظ و حراست از میهن اسلامی نمی‌اندیشند و برای اعتلای این زمین متمدن و مقدس وجود خود را سپر بلا کرده و با نثار جان از تمامیت کشور و حفظ نظام ولایی آن در برابر کینه‌توزی دشمنان دفاع می‌کنند.

در شرایطی که امام امت اعلی الله مقامه الشریف اولین جان‌فدای ایران عزیز شده‌اند، چه افتخاری از آن بالاتر که همه نوجوانان و جوانان برومند، با عزم و اراده‌ای پولادین و همت و روحیه‌ای جهادی مسیر تعالی خود را با گام برداشتن در راه نورانی امام خود آغاز کنند و در تحقق خواسته پیشوای شهید برای فتح قله‌های پیشرفت و سعادت پیشگام باشند؟

موفق و پیروز باشید.

سرباز ولایت و جان‌فدای ملت
سیدمجید موسوی

■■■

عراقچی:

دیپلماسی انرژی ایران در مسکو گامی به پیش برداشت

وزیر امور خارجه دیروز با بیان اینکه دیپلماسی انرژی ایران در اجلاس مسکو گامی به پیش برداشت، نوشت: پیامدهای مخرب هرگونه ماجراجویی نظامی با تحریک رژیم اشغالگر در منطقه خلیج فارس برای بازارهای بین‌المللی، از دغدغه‌های جدی کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده گاز است.

سیدعباس عراقچی در خصوص اجلاس سران مجمع کشورهای صادرکننده گاز در مسکو که سه‌شنبه برگزار شد، عنوان کرد: دیپلماسی انرژی ایران در اجلاس مجمع کشورهای صادرکننده گاز (جی‌ای‌سی‌اف) گامی به پیش برداشت. وی افزود: محور اصلی گفت‌وگوها، تحولات بازارهای جهانی گاز و امنیت انرژی بود. رئیس دستگاه دیپلماسی در این خصوص در شبکه ایکس نوشت: پیامدهای مخرب هرگونه ماجراجویی نظامی با تحریک اسرائیل در منطقه خلیج فارس برای بازارهای بین‌المللی، همچنان از دغدغه‌های جدی کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده گاز به شمار می‌رود.

چگونه عادی‌سازی ادبیات تجاوز نظامی توسط رئیس‌جمهور آمریکا، جهان را به سوی عصر هرج و مرج و فروپاشی نظم بین‌الملل سوق می‌دهد

جنگل جهانی

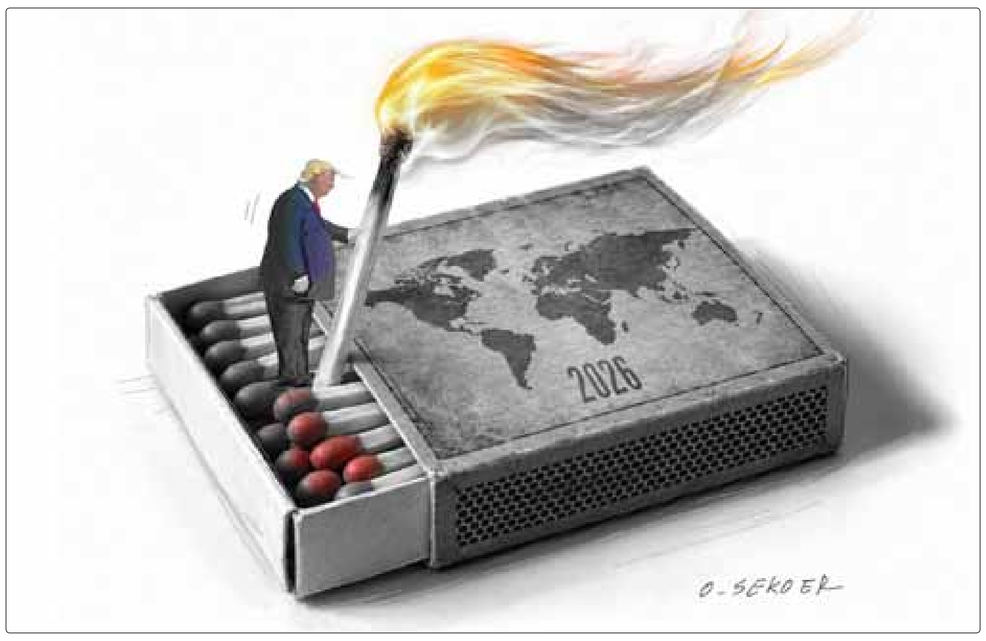

گروه سیاسی: بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، تنها یک تغییر در مدیریت سیاسی ایالات متحده نبود، بلکه آغاز عصری بود که در آن مرز میان «سیاست خارجی» و «هرج‌ومرج سازمان‌یافته» به کلی از بین رفت. در ۱۷ ماه گذشته، ۲ حمله نظامی گسترده و غیرقانونی آمریکا و رژیم صهیونیستی به خاک ایران، تنها نقاط عطفی در یک استراتژی وسیع‌تر بودند؛ استراتژی‌ای که هدفش نه دستیابی به صلح، بلکه تحمیل اراده از طریق وحشت است. اگر به تقویم نگاه کنیم، به‌ویژه در ۸ ماه پس از تجاوز خونین اسفند ۱۴۰۴، روزی نگذشته است که از دفتر بیضی‌شکل در واشنگتن یا از تل‌آویو تهدید بمباران ایران مخابره نشده باشد. این دیگر صرفا یک جنگ لفظی یا تاکتیک فشار برای میز مذاکره نیست، بلکه ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «دوقلویی استراتژیک ترامپ و نتانیاهو» نامید؛ ۲ چهره‌ای که در تلاشی هماهنگ، مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل را به شوخی گرفته‌اند.

آنچه این دوره را از تمام دوره‌های پیشین متمایز می‌کند، نه صرفا ۲ عملیات نظامی مشترک با رژیم اشغالگر قدس، بلکه تحولی عمیق در «زبان قدرت» است: زبانی که در آن رئیس‌جمهور ایالات متحده، از تریبون‌های رسمی و حساب‌های شخصی، مکررا از «نابودی تمدن»، «بمباران»، «مادر همه بمب‌ها» و حتی «تجزیه» یک کشور مستقل سخن می‌گوید؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را «عادی‌سازی زبان تجاوز» نامید.

■ **از تهدید به عمل: ۲ حمله، ۱۰۰۰ تهدید**

۲ عملیات نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران در طول این دوره، بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و خارج از چارچوب دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد انجام شد. کارشناسان حقوق بین‌الملل این حملات را مصداق بارز «تجاوز» در معنای قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل توصیف کرده‌اند؛ قطعنامه‌ای که تجاوز را «استفاده از زور مسلحانه علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر» تعریف می‌کند.

علاوه بر این، موضوع دیگر، تداوم و تشدید ادبیات تهدیدآمیز در فاصله میان ۲ عملیات و پس از آن است. شمارش رسانه‌ای اظهارات مقامات آمریکا در ۸ ماه پس از حمله دوم (اسفند) نشان می‌دهد به طور میانگین تقریبا هر روز یک تهدید صریح نظامی علیه ایران در سطوح عالی مطرح شده است؛ از اشاره به «پایان یک تمدن» تا تکرار عبارت «بمباران» در ده‌ها نطق و پیام. بنیامین نتانیاهو نیز در همین بازه، در برنامه‌های رسمی و مصاحبه‌های بین‌المللی، این ادبیات را بازتولید کرده و حتی از «تغییر شکل منطقه» سخن گفته است. چنین هم‌آوایی که میان این «دوقلوی شرارت» وجود دارد، در ادبیات روابط بین‌الملل به ندرت با این شدت و تداوم دیده شده است.

■ **کلمات به مثابه سلاح: ابعاد حقوقی**

تهدید به استفاده از زور، خود جرمی مستقل در حقوق بین‌الملل است. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نه تنها «استفاده» از زور، بلکه «تهدید» به آن را نیز علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها ممنوع کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال ۱۹۹۶ درباره سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرد تهدید به استفاده از زور در مواردی که خودِ استفاده از زور غیرقانونی باشد نیز غیرقانونی است. از این منظر، تهدید مکرر به «بمباران» و «نابودی تمدن» نه یک اغراق سیاسی، بلکه نقض مستمر یک تعهد حقوقی بین‌المللی است.

با این حال، آنچه این وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند، خلأ سازوکار اجرایی است. شورای امنیت، به دلیل حق وتو، عملا در برابر تهدیدهای یکی از اعضای دائم خود فلج است؛ همان شورایی که منشور آن را مسؤول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند. این پارادوکس، به گفته حقوقدانانی چون ریچارد فالک، «بحران مشروعیت» نظام حقوقی بین‌الملل را عمیق‌تر کرده است: وقتی واضع و ضامن قاعده، خود ناقض آن باشد، اقتدار قاعده فرسوده می‌شود.

■ **«جنگل جهانی»؛ بازگشت به منطق زور**

بسیاری از تحلیلگران، این وضعیت را مصداق آنچه فیلسوفانی چون هابز و در دوران معاصر ریمون آرون توصیف کرده‌اند می‌دانند: بازگشت به «وضع طبیعی» یا «جنگل جهانی»؛ جایی که قاعده جای خود را به قدرت می‌دهد. آمارها این نگرانی را تقویت می‌کند. هزینه‌های نظامی جهانی طبق گزارش موسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم (SIPRI) از مرز ۲,۴ تریلیون دلار گذشته است. در چنین فضایی، تهدیدهای روزمره یک ابرقدرت علیه یک کشور، تنها یک پرونده حقوقی نیست، سیگنالی است به تمام دولت‌های متوسط و کوچک که «قواعد، شما را محافظت نمی‌کنند».

این سیگنال، پیامد راهبردی روشنی دارد: تقویت منطق «خودبازدارندگی». تاریخ نمونه‌های گویایی دارد. لیبی پس از خلع سلاح هسته‌ای خود مورد تجاوز ناتو قرار گرفت و با گذشت سال‌ها هنوز جنگ داخلی در آن کشور در جریان است، در مقابل، کره شمالی به مثابه نمونه‌ای از کشوری تلقی می‌شود که زرادخانه هسته‌ای را ابزار مصونیت از تجاوز نظامی قرار داد. این تقابل دوگانه، هرچند ساده شده، در ذهن تصمیم‌گیران بسیاری از کشورها اثرگذار است.

■ **اثر بر برنامه هسته‌ای کشورها**

پرسش درباره تأثیر «سبک ترامپ - نتانیاهو» بر انگیزه هسته‌ای‌سازی، پرسشی است که اندیشکده‌های مختلف مطرح کرده‌اند. منطق زیربنایی روشن است: اگر کشوری ببیند تعهدات بین‌المللی و پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مصونیت ایجاد نمی‌کند؛ تهدید نظامی روزمره، بخشی از گفتمان رسمی یک ابرقدرت است و خلع سلاح، در تجربه‌های تاریخی با آسیب همراه بوده، آنگاه «ارزش بازدارنده» قابلیت هسته‌ای افزایش می‌یابد. این پدیده را می‌توان «اثر بازدارندگی معکوس» نامید: تهدید بیش از حد، نه بازدارنده، بلکه محرک اشاعه است.

آنچه مسلم است، در این شرایط جهان شاهد تضعیف «عدم اشاعه» است؛ اکنون رژیم عدم اشاعه (NPT) در برابر منطق «بقا در جنگل» حرفی برای گفتن ندارد.

سبک رفتار ترامپ و نتانیاهو، در واقع بزرگ‌ترین انگیزه برای تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در جهان است. منطق ساده اما تکان‌دهنده این است: اگر داشتن تمدن، فرهنگ و حتی پایبندی به توافقات، مانعی در برابر تهدید به «نابود کردن» نیست، پس تنها زبانی که این ماشین جنگ می‌فهمد، زبان «سلاح هسته‌ای» است. وقتی مردمی هر روز با این ترس بیدار شوند که رئیس‌جمهور کشوری در آن سوی اقیانوس، در حال برنامه‌ریزی برای بمباران شهرشان است، ذهنیت‌شان از «صلح از طریق گفت‌وگو» به «بقا از طریق تسلیحات» تغییر می‌کند. این یعنی ترامپ با هر تهدیدی که می‌کند، در واقع در حال تشویق کشورهای دیگر به ساخت بمب اتم است تا بتوانند در برابر این «جنگل جهانی»، سد محکمی بسازند.

در نهایت، آنچه امروز شاهدش هستیم، سقوط آزاد اخلاقی غرب است. ایالات متحده که سال‌ها ادعای ترویج دموکراسی و حقوق بشر را داشت، اکنون در کنار رژیم صهیونی، الگوی جدیدی از «تروریسم دولتی در سطح کلان» را تعریف می‌کند. این مسیر، نه‌تنها ایران، بلکه امنیت کل جهان را به مخاطره انداخته است. جهانی که در آن زور جایگزین حق شده و تهدید جایگزین دیپلماسی، جهانی است که در آن هیچ‌کس، حتی خودِ مهاجمان، در امان نخواهند بود، زیرا در جنگلی که قانون وجود ندارد، هر درنده‌ای می‌تواند در هر لحظه به درنده‌ای دیگر حمله کند.

■ **چشمانی که هر روز بازتر می‌شود**

کشوری که هر صبح با تهدید «نابودی تمدن» از سوی رئیس‌جمهور کشوری در آن سوی جهان بیدار می‌شود، چه تدبیری می‌اندیشد؟ تجربه تاریخی می‌گوید چنین فشارهایی، پاسخ‌های متناقضی برمی‌انگیزد: از یک سو، تقویت همبستگی ملی و سرمایه‌گذاری در پدافند و بازدارندگی متقارن و نامتقارن، از سوی دیگر، بسته شدن فضای دیپلماسی و افزایش هزینه هرگونه مصالحه. تهدید مداوم، «پنجره مذاکره» را کوچک و «منطق انتقام» را بزرگ می‌کند.

ترامپ و نتانیاهو در سطح سیستمی، آنچه می‌سازند فرسایش اعتماد به نظم بین‌المللی مبتنی بر قاعده است. وقتی بزرگ‌ترین قدرت جهان از «نابودی تمدن» سخن می‌گوید، پیام ضمنی به همه دولت‌ها این است که امنیت را نه در منشور ملل متحد، بلکه در توان نظامی و بازدارندگی خود جست‌وجو کنند. این، میراثی است که سال‌ها پس از پایان این دوره نیز در رفتار دولت‌ها باقی خواهد ماند؛ میراثی که شاید مهم‌ترین هزینه ان، نه بمب‌ها، بلکه مرگ تدریجی باور به «قاعده» باشد.

رونمایی از جدیدترین چوپان دروغگوی آمریکا

محمد رستم‌پور

۱۷ روز از آن وعده ۲ هفته‌ای وزیر تروریست خزانه‌داری آمریکا گذشته و همچنان ایران نفت می‌فروشد و در برابر حصر دریایی آمریکا مقاومت کرده است. اگر گفت‌وگوی پیشین اسکات بسنت با فاکس‌نیوز بود، دیروز او در یک مصاحبه ۱۲ دقیقه‌ای تلاش کرد از طریق خصمانه‌ترین رسانه ضدایرانی یعنی اینترنشنال، چیزی به اسم ورشکستگی مالی را مطرح و برایش ۳ ضلع ترسیم کند: مقابله با فروش نفت ایران، تقاضا از ایرانیان برای عدم پرداخت مالیات به حکومت و معرفی تراستی‌ها برای ربایش ثروت ارزی ایرانیان. هنوز ۲۴ ساعت از این تصویرسازی نگذشته بود که محتوای تبلیغاتی شبکه‌های اجتماعی خارجی فعال در ایران مانند تلگرام و توئیتر، پر شد از کاریکاتورهای توهین‌آمیز از مقامات کشور که همان چیزهایی را نشان می‌داد که وزیر خزانه‌داری آمریکا از آن حرف زده بود: اختلاف میان مقامات کشور و ادعای نبود آگاهی نسبت به وضعیت جامعه به دلایل و ملاحظات امنیتی. بسنت دانسته است تصمیم‌گیری صرفا اقتصادی علیه سازوکارهای تجاری جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند کارساز باشد، در نتیجه باید کمپینی چندضلعی طراحی و اجرا کرد تا نیرویی که از ۹ اسفند مقابل هیولایی که قصد بلع ایران را دارد ایستاده، به زانو درآید. در نتیجه، او در یک رسانه فارسی‌زبان، کوتاه و کاملا مصداقی سخن می‌گوید تا مانند وعده قبلی، دروغ او آشکار نشود. نه وزیر جنگ و نه وزیر خارجه آمریکا، به اندازه وزیر خزانه‌داری آمریکا توانایی جلب نظر ترامپ برای ادامه سیاست فشار حداکثری بر ایران را ندارند. با این همه، می‌توان لابه‌لای همین مصاحبه نکاتی را دریافت که ضدعملیات او را تشکیل می‌دهد: اولا بسنت می‌ترساند و می‌خواهد هراس کمبود سوخت را به اهرمی برای فرم‌دهی به رفتار مردم ایران تبدیل کند، ثانیا وعده می‌دهد و برای نافرمانی مدنی توده جامعه که متأثر از شرایط سخت معیشتی هستند، بابت معرفی تراستی‌ها پاداش تعیین می‌کند و ثالثا با توهین در پی تحقیر و تضعیف مقامات کشور است.

این ۳ تکنیک در یک مصاحبه کوتاه نشان می‌دهد او اتفاقا غیراقتصادی‌ترین برنامه‌ها را برای موفقیت حصر دریایی به کار گرفته است. او مدعی است اقتصاد ایران در فاصله ۱۰ اسفند سال گذشته تا ۱۰ اسفند امسال ۲۵ درصد کوچک‌تر خواهد شد اما واقعیت آن است که کاهش صادرات نفت به تنهایی نمی‌تواند این کوچک شدن را محقق کند، به‌ویژه آنکه او تصریح می‌کند همچنان پروازهای ایران به روسیه و چین ادامه دارد. در نتیجه، این ابهام که می‌تواند اصل ادعا را تحلیل ببرد؛ به یک محرک روانشناختی دیگری نیاز دارد تا در ذهن مخاطب قلاب شود و او را به این اطمینان برساند که پیش‌بینی وزیر خزانه‌داری آمریکا به وقوع می‌پیوندد و از این نظر است که او فروپاشی شوروی را پیش می‌کشد که از اساس ساختار اقتصادی، نظام مالی، روابط تجاری و شرایط سیاسی - اجتماعی کاملا متفاوتی با ایران داشت. بسنت در ۱۲ دقیقه، ۲ بار هدف از عملیات طرد اقتصادی ایران را کشاندن تهران پای میز مذاکره می‌خواند و ۲ بار هم ادعا می‌کند هدف از این کمپین، فشار بر مردم ایران نیست، بلکه تغییر سیاست جمهوری اسلامی است! اما همین که او تخاطب مستقیم با ایرانیان را انتخاب کرده، نشان می‌دهد اتفاقا بار سنگین و هزینه گران این رویکرد خصمانه روی اقتصاد و معیشت مردم خواهد افتاد و از این نظر است که مرتبا جهت خشم مردم از این نوع مواجهه را از کاخ سفید به داخل ایران منحرف کرد. با این حال، اگر این رویکرد پیش از اقدام نظامی و کشتار دردناک بیش از ۶ هزار ایرانی به‌ویژه کودکان و زنان و ارتکاب جنایات کم‌سابقه جنگی اتخاذ می‌شد، می‌شد درصدی برای موفقیت آن تخمین زد. مقاومت دلیرانه ایرانیان از هر گروه و جناح و در هر لباس و کسوت، انگاره‌ها و آموزه‌های وطن‌پرستانه را به چنان سطحی رسانده که مسأله جنگ به خودی خود برای مردم به مسأله چگونگی دفاع تغییر یافته است. به تعبیر گویاتر، آمریکایی‌ها گمان نمی‌بردند ایران بتواند از نظر اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی، چنان نیرومندی و توانایی فوق‌العاده‌ای از خود نشان دهد که آنها را مجبور به بازطراحی سیاست‌ها و حتی اولویت‌بندی شیوه تأمین ذخایر تسلیحاتی کند و از این جهت است که بازگشت به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که خود ترامپ بارها و بارها علیه آن سخن گفته، یعنی اجرای یک راهبرد ترکیبی با تمرکز بر فرسوده‌سازی روانی و ذهنی مردم ایران دوباره روی میز آمده است. توجه به این نکته ضروری است که آمریکا هر نوع از مقابله با ایران را در هر سطح و بعدی که باشد، بی‌فایده نمی‌داند و هیچ‌گاه هیچ برنامه‌ای را از روی میز تصمیم‌گیری کنار نمی‌گذارد.

مسأله بر سر اصل مقابله سراسری با ایران نیست، مسأله حتی آنچه ما گمان می‌کنیم، زمان مقابله با ایران نیز نیست، مسأله بر سر شکل و نوعی از دشمنی آمریکا و اسرائیل است که برای آنها کارسازتر باشد. با این منطق، روزی طرح وزارت جنگ در اولویت قرار می‌گیرد، روزی طرح وزارت خارجه آن کشور و روزی طرح وزارت خزانه‌داری. این طرح‌های مکمل، بیش از آنکه از یک ایده چندلایه خبر دهند، همچنان که رسانه‌ها و اندیشکده‌های معتبر غرب خبر می‌دهند، از یک آشفتگی و حیرت کم‌سابقه در مقابله با ایران حکایت می‌کند. راهکارهای تسکینی و موقت مانند دستکاری بازارها و قیمت‌ها با اخبار دروغ و توئیت‌های پرخاشگرایانه، به اندازه خود اثر داشته‌اند و عملیات نظامی نیز به صورت محدود یا فراگیر، در جبهه‌های حساس یا نقاط تمرکز انجام شده است. ترور و حصر دریایی نیز چنین است. سازگاری جمهوری اسلامی ایران با شرایط جدید و تاب‌آوری در برابر دردها و ضربات عمیقی که هر کشور و جامعه دیگری را از پا درمی‌آورد، سبب شده قاتل دست گدایی به سوی بازماندگان مقتول دراز کند و به روش‌هایی دست بزند که صرفا در نسخه‌های قدیمی نفوذ در سال‌های پایانی دهه ۹۰ یافت می‌شود. با این حال، هوشیاری در برابر طراحی جدید به‌ویژه رسواسازی چوپان‌های دروغگویی مانند بسنت که دهان آلوده و کلام هرزه‌ای دارند، ضروری است. انتظار می‌رود در نخستین نشست خبری سخنگوی ادیب وزارت امور خارجه، پاسخی درخور در واکنش به بسنت بشنویم و البته در بازار و خیابان نیز سیاست‌های کارآمدی برای اثبات توخالی بودن ادعاهای بسنت ببینیم.

خوانشی از گفتمان پیشرفت ملی

دیدگاه

ادامه از صفحه اول

۶- حافظه تاریخی، خودباوری و توان جمعی

ارجاع به تجربه تاریخی و تمدنی و ظرفیت‌های ملی، به نقش حافظه جمعی در شکل‌دهی به تصور جامعه از خود مربوط می‌شود. یادآوری گذشته در چارچوب گروه‌ها و روابط اجتماعی اتفاق می‌افتد.

جامعه از طریق روایت‌های تاریخی، تجربه‌های مشترک را تفسیر می‌کند و درباره توانایی‌ها، محدودیت‌ها و مسیر آینده خود به برداشت‌هایی نسبتا پایدار می‌رسد. بازخوانی تجربه‌های موفق علمی، فرهنگی، ورزشی و صنعتی می‌تواند به جامعه یادآوری کند دستیابی به اهداف دشوار امکان‌پذیر است. خودباوری پایدار از انکار کاستی‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه بر شناخت واقع‌بینانه ظرفیت‌ها، پذیرش خطاها و توانایی اصلاح مسیر استوار است.

مفهوم «کارآمدی جمعی» به باور اعضای یک گروه درباره توانایی اقدام هماهنگ برای دستیابی به اهداف مشترک اشاره دارد. تقویت این باور نیازمند شواهد ملموس از موفقیت، مشارکت و اثرگذاری است. از این رو، پیام رهبر انقلاب اسلامی تصریح دارد سیاست‌های عمومی باید امکان تجربه مشارکت مؤثر را برای نخبگان فراهم کند، زیرا خودباوری ملی زمانی از سطح شعار فراتر می‌رود که نخبگان و عموم مردم بتوانند آثار آن را در زندگی روزمره و عملکرد نهادها مشاهده کنند.

۷- علوم پایه و انسانی؛ زیرساخت‌های پیشرفت پایدار

توسعه ملی به حوزه‌های علمی پرمخاطب و دستاوردهای فوری محدود نیست. علوم پایه، بنیان بسیاری از نوآوری‌های فناورانه‌اند و علوم انسانی و اجتماعی به شناخت رفتار انسان، ساختارهای اجتماعی و پیامدهای تصمیم‌های عمومی کمک می‌کنند. توجه به این حوزه‌ها نشان می‌دهد پیشرفت پایدار نیازمند مجموعه‌ای متوازن از دانش نظری، توانمندی فنی و درک پیچیدگی‌های انسانی است. علوم پایه اغلب در افق‌های زمانی بلندمدت به نتایج کاربردی می‌رسد و ممکن است در کوتاه‌مدت بازده اقتصادی آشکاری نداشته باشد. از این رو، سرمایه‌گذاری بر آنها به سیاست‌گذاری پایدار و پذیرش ماهیت تدریجی پژوهش نیاز دارد. در مقابل، علوم انسانی و اجتماعی می‌توانند در تحلیل مسائل نهادی، سیاست‌گذاری عمومی، اعتماد اجتماعی و پیامدهای فرهنگی فناوری‌ها نقش‌آفرینی کنند.

۸- خلاقیت، شجاعت علمی و امنیت روانی

نوآوری صرفا حاصل استعداد فردی نیست، محیط اجتماعی و سازمانی نیز در شکوفایی آن نقش دارد. پژوهشگر یا دانشجویی که از طرح پرسش‌های تازه، نقد دیدگاه مسلط یا گزارش نتیجه‌ای برخلاف انتظار داشته باشد، ممکن است از تجربه‌گری فاصله بگیرد. در چنین شرایطی، حتی وجود استعدادهای برجسته نیز لزوما به تولید دانش نو منجر نمی‌شود.

مفهوم امنیت روانی در محیط‌های کاری و آموزشی به این معناست که افراد بتوانند بدون ترس نامتناسب از تحقیر یا مجازات فردی، پرسش مطرح کنند، اشتباه خود را بیان کنند و دیدگاه متفاوتی ارائه دهند. چنین فضایی با معیارهای علمی و پاسخگویی تعارض ندارد، برعکس، امکان نقد مستدل و اصلاح خطا را تقویت می‌کند. شجاعت علمی زمانی ثمر می‌دهد که با روشمندی، صداقت پژوهشی و آمادگی برای بازنگری در فرضیه‌ها همراه باشد.

بنابراین تجلیل از خلاقیت و جسارت فکری باید در سازوکارهای واقعی دانشگاه و پژوهش نیز بازتاب پیدا کند: حمایت از ایده‌های نو، پذیرش شکست‌های روشمند، کاهش موانع اداری و ایجاد نظام ارزیابی منصفانه. این اقدامات می‌تواند انگیزه درونی پژوهشگران را تقویت کند و فاصله میان ظرفیت علمی و دستاورد عملی را کاهش دهد.

۹- خوداتکایی، همکاری علمی و پیوند دانش با جامعه

خوداتکایی علمی به معنای انزوای علمی نیست. توانایی تولید دانش و فناوری در داخل کشور، زمانی تقویت می‌شود که دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، صنعت و نهادهای عمومی بتوانند در تعامل با یکدیگر مسائل واقعی را شناسایی و حل کنند. اگر یافته‌های دانشگاهی راهی به عرصه عمل پیدا نکند، بخشی از ظرفیت علمی جامعه بلااستفاده می‌ماند؛ همان‌گونه که صنعت بدون دسترسی به دانش روز، در معرض کاهش بهره‌وری و عقب ماندن از تحولات فناورانه قرار می‌گیرد.

در این چارچوب، پیوند دانشگاه و صنعت، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، تسهیل انتقال فناوری و فراهم کردن فرصت برای فعالیت حرفه‌ای پژوهشگران، اجزای مهم سیاست توسعه به شمار می‌رود. همکاری بین‌المللی نیز می‌تواند به انتقال تجربه، مشارکت در پروژه‌های مشترک و ارتقای کیفیت پژوهش کمک کند؛ مشروط بر آنکه با تقویت ظرفیت داخلی و حفظ قدرت تصمیم‌گیری علمی همراه باشد.

در این مسیر، ارتقای جایگاه زبان فارسی در عرصه علم نیز اهمیت راهبردی دارد، چرا که گسترش ظرفیت تولید دانش، انتشار آثار علمی معتبر و حضور فعال در شبکه‌های بین‌المللی پژوهش می‌تواند زمینه را برای تبدیل فارسی به یکی از زبان‌های مرجع علمی جهان فراهم کند. چنین چشم‌اندازی، علاوه بر تقویت خودباوری علمی، مستلزم پیوند میان سیاست‌گذاری علمی واقع‌بینانه، تعاملات بین‌المللی و حمایت نهادی از پژوهشگران است.

■ **از منزلت نخبگان تا ظرفیت پیشرفت ملی**

پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نخبگان و مدال‌آوران علمی و ورزشی را می‌توان تلاشی برای پیوند دادن منزلت اجتماعی، هویت ملی، مسؤولیت‌پذیری و پیشرفت علمی دانست. برجسته‌سازی نقش نخبگان در کنار تأکید بر تلاش، فداکاری، استقلال و خودباوری، تصویری از پیشرفت ارائه می‌کند که در آن توانایی‌های فردی باید در نسبت با نیازها و آرمان‌های جمعی معنا یابد. این رویکرد از آن جهت اهمیت دارد که پیشرفت را نه صرفا محصول امکانات مادی، بلکه نتیجه تعامل سرمایه انسانی، انگیزه اجتماعی و جهت‌گیری‌های مشترک نیز می‌بیند.

تبدیل این جهت‌گیری به دستاوردی پایدار مستلزم فراهم کردن بسترهای نهادی مناسب است. آموزش باکیفیت، آزادی علمی مسؤولانه، حمایت از پژوهش، فرصت‌های حرفه‌ای منصفانه، پیوند دانشگاه و صنعت و امکان مشارکت مؤثر جوانان. نخبگان می‌توانند در گشودن مسیرهای تازه و تقویت امید اجتماعی نقش مهمی داشته باشند اما شکوفایی ظرفیت آنان به کیفیت محیطی وابسته است که در آن فعالیت می‌کنند.

در نهایت، سرمایه‌گذاری بر نخبگی هنگامی بیشترین اثر را خواهد داشت که همزمان ۳ هدف را دنبال کند: شناسایی و پرورش استعدادها، فراهم کردن امکان اثرگذاری اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی به توانایی جامعه برای حل مسائل خود. در چنین چارچوبی، نخبگی نه امتیازی جدا از جامعه، بلکه ظرفیتی برای خدمت، یادگیری جمعی و گسترش افق‌های پیشرفت خواهد بود؛ ظرفیتی که با حمایت نهادی و مشارکت عمومی می‌تواند به یکی از پایه‌های پایدار توسعه ملی تبدیل شود.